



بسم الله الرحمن الرحيم  
انسان در قرآن کریم

سید محسن میرباقری

سال دهم، شماره ۲۷

کلی بحث تحت عنوان «آغاز و انجام انسان از دیدگاه قرآن» می باشد. در این سلسله مباحث ما چند موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم که عبارتند از:

۱- انسان قبل از ورود به دنیا

۲- انسان در دنیا

۳- انسان در برزخ

۴- انسان در آخرت (که شامل مبحث صحنه قیامت و بهشت و جهنم می باشد).

قرآن کریم کتاب توحید و کتاب هدایت انسان به سوی توحید است و بطور خلاصه کتاب درسی بشر می باشد: ذلک الکتاب لاریب فيه هدی للمتقین. بقره/۲

پس طبیعی است که در این کتاب آسمانی، سخن از انسان بسیار به میان آمده باشد. ما در راستای این بحث به بیان آیات قرآن کریم می پردازیم و در کنار آیات به عنوان شاخ و برگ آنها، روایات ائمه معصومین (ع) را هم مورد بحث قرار می دهیم. با این مقدمه بحث خود را آغاز می کنیم.

قرآن کریم انسان را موجودی می داند که قبل از دنیا، وجود داشته و تا بعد از دنیا و برزخ تا مرحله قیامت و نهایتاً رهاش پار شدن به سوی جایگاه همیشگی خود (بهشت یا جهنم) وجود خواهد داشت. برای اثبات این مطلب به آیه ۲۸ از سوره بقره استناد می کنیم: (این آیه تقریباً محور و ستون فقرات این بحث است و بحثهای دیگر هم در حول و حوش این آیه مطرح می گردد).

«کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون یعنی:

شما چگونه به خدا کفر می ورزید و حال آنکه شما در حال موت بودید پس خداوند شما را زنده کرد، سپس بعد از گذشت زمانی مجدداً شما را می میراند و مجدداً شما را زنده می کند و نهایتاً به سوی او برمی گردید.

در نگاه کلی به این آیه متوجه می شویم که خداوند برای انسان به چهار دوره اشاره کرده است:

۱- دوره قبل از دنیا: به این دوره در جمله «کنتم امواتاً» اشاره شده و همانطور که دیده می شود از فعل ماضی استفاده شده است (شما انسانها یک زمانی در حال موت بودید- شما انسانها در قالب انسانیت بودید ولی در حال موت. یعنی نه اینکه نبودید، بودید (کنتم) ولی در حال موت (امواتاً)

۲- دوره دنیا: به این دوره با جمله «فاحیاکم» اشاره شده و همانطور که مشاهده می شود باز هم از فعل ماضی استفاده شده است (خداوند شما را زنده کرد و در حال حاضر در حال حیات هستید. ما اینک در دوره دوم بسر می بریم)

۳- دوره بعد از دنیا: به این دوره با جمله «ثم یمیتکم» اشاره شده و همانطور که دقت می شود از فعل مضارع استفاده شده است (پس شما را می میراند، در آینده. ما انسانها در حال حاضر در حالت حیات هستیم ولی منتظر امانت و مرگ می باشیم)

۴- دوره آخرت: به این دوره نیز با جمله «ثم یحییکم» اشاره شده و همانطور که دیده می شود با فعل مضارع آمده است «سپس شما را زنده می کند» و جمله «ثم الیه ترجعون» هم اشاره به دوره جدیدی نیست بلکه منظور همان دوره آخرت است که انسانها به پیشگاه خداوند می رسند و به این موضوع در جای دیگر قرآن اشاره شده است:

«وانتقوا یوماً ترجعون فیهِ الی الله... سوره بقره آیه ۲۸۱»  
یعنی: بترسید از روزی که به سوی خدا برمی گردید (در روز قیامت). (و برای حساب و کتاب به حضور خدا احضار خواهید شد). این مطلب و نکته اول، اما نکته دوم اینکه درباره این دوران بشری، نظرات متعدد است.

مادیین و حسن گرایان صرفاً وجود انسان را در دومین دوره می پذیرند یعنی از زمان تولد (یا از زمان انعقاد نطفه) تا زمان مرگ؛ و تصور آنها این است که با پدید آمدن مرگ، انسان بکلی به عنوان یک هویت انسانی نابود می شود و تنها عناصر بدن او باقی می ماند که آنهم تجزیه شده و جذب طبیعت می شود. اما دیگر چیزی به اسم انسان وجود ندارد، یعنی این حقیقت مدرک و با شعوری که الان می فهمد و حرف می زند، با مرگ بکلی نابود می شود. آنها معتقدند که قبل از آمدن به دنیا هم هیچ حقیقتی برای انسان به عنوان انسان وجود نداشته است.

و اما طرفداران مکتب انبیاء، بدون شک آخرت را می پذیرند (که یا تصور صحیحی از آن دارند و یا با تصورات تخیلی آنرا می پذیرند، اما به هر حال هیچ موحدی که معتقد به قرآن و کتابهای آسمانی باشد نمی تواند بگوید که قیامت وجود ندارد، البته گاهی توجیحات ناروایی درباره آن می کنند ولی به طور کلی آن را انکار نمی کنند).

درباره دنیا هم که اکنون در آن هستیم، کسی آنرا انکار نمی کند. پس می ماند عالم برزخ و ماقبل دنیا.

در مورد برزخ، اغلب معتقدین به مکتب انبیاء می پذیرند که انسان با مرگ به عنوان یک انسان نابود نمی شود و فقط از حالتی به حالت دیگر منتقل می شود و در قیامت مجدداً به این پیکره بازمی گردد، اما در بین معتقدین به آخرت و وحی کسانی هستند که می گویند: برزخ به این معنی که ما می گوئیم وجود ندارد و در واقع انسان با مرگ معدوم شده و از این هویت کنونی انسانی، بکلی ساقط می شود و در قیامت مجدداً بازسازی و یا ایجاد خواهد شد و با همین هیات ترکیبی و مجدداً همان هویت انسانی

جلوه گر می شود (که طبیعتاً باید توجیه هم بکنند که هویت انسانی در این تصور چیزی به جز آن آثار برخاسته از هویت ترکیبی نیست)، ولی آیاتی از قرآن کریم و روایات بسیاری نشان می دهد که انسان بعد از مرگ با تمام هویت انسانی خود وجود دارد و این ادله باعث شده که معتقدین به قرآن و معاد عموماً اعتقاد دارند که برزخ وجود دارد. پس بنابراین درباره برزخ هم بحث زیادی نیست و کسانی هم که آن را انکار می کنند، بسیار کم هستند. اما آنچه بسیار مورد بحث است، درباره دوره ماقبل دنیا می باشد. درباره این دوره حتی در بین کسانی که عهده دار بیان معارف اسلامی هستند اختلاف نظر وجود دارد (ضمن اینکه پذیرش دوره قبل از دنیا برای انسان از نظر فلسفه کار ساده ای نیست). ولی در یک بررسی قرآنی باید گفت بسیاری از مفسرین از صراحت روایات و اشارات آیات قرآن کریم نتیجه می گیرند که حتماً قبل از ورود به دنیا، انسان ها وجود داشتند و ما در بحثهای قرآنی خواهیم دید که این بحث تا چه اندازه روشن است و از نظر آیات و روایات هیچ جای تردیدی باقی نیست. اما در مورد آخرت و دنیا و اینکه دنیا به عنوان یک زندگی گذرا و دوران آزمایش و آموزشی برای آخرت تدارک دیده شده، قرآن کریم فراوان داد سخن داده است و افکار بشری را در این زمینه وادار به تعقل می کند و انسانها را دعوت می کند که شما درباره زندگی دنیا دقت کنید. هر کس که به خدا اعتقاد ندارد روی سخن با او نیست بلکه باید با او درباره خدا و اثبات خدا صحبت کرد، اما آن کسی که به خدا معتقد است چگونه می تواند به معاد و آخرت ایمان نداشته باشد؟! قرآن در آیات متعددی اشاره و گاهی تصریح می کند که اگر

**\* قرآن کریم انسان را موجودی می داند که قبل از دنیا، وجود داشته و تا بعد از دنیا و برزخ تا مرحله قیامت و نهایتاً رهنسپار شدن به سوی جایگاه همیشگی خود (بهشت یا جهنم) وجود خواهد داشت.**

**\* ... موت یقیناً یک حالت «وجودی» از انسان است. از اینرو باید گفت موت معنای سکون و عدم کارآیسی دارد نه معنای نیستی و عدم.**

عالم دیگری برای بررسی اعمال و حساب و کتاب و کتاب نباشد عدالت خدا در این زندگی زیر سؤال می رود. واقعاً هم همینطور است، شما اگر معاد را از آفرینش بردارید، دیگر نمی توانید نظام دنیا را عادلانه تلقی کنید. شما در نظر بگیرید که خداوند انسانها را به دنیا آورده و به آنها امکانات داده و آنها را مختار قرار داده است، در این نظام خدادادی ظالم و مظلوم پیدا می شود، در این نظام مؤمن و کافر پیدا می شود «اما شاکراً و اما کفوراً» خدا هم می توانسته درجا و در همین دنیا حق ظالم را بدهد و او را مواخذه کند، اما این کار را نکرده است. بنابراین جای سؤال است که این چه نظامی است که خداوند آفریده است؟! اگر اعتقاد بر این باشد که دنیا یک گذرگاهی است برای دوره

آموزشی و آزمایش - که حکمت آن بعداً گفته خواهد شد - مسأله توجیه می شود. لذا به ما می گویند که شما در برابر ظلم و وظیفه ای دارید و باید آن وظیفه را ادا کنید و همچنین در برابر مظلوم و وظیفه ای دارید و یا اگر ثروت به سراغتان آمد در برابر آن هم وظیفه ای دارید، اگر فقر بر شما حاکم شد وظیفه دیگری دارید... و خلاصه شما باید وظیفه تان را خوب انجام دهید، نقشتان را خوب ایفا کنید زیرا هیچ چیزی نزد خداوند گم نمی شود و کوچکترین رنج و سختی در این دنیا بی پاداش نخواهد ماند: «انا لانضیع عمل عامل متکم من ذکر او انشی...» مرد و یا زن شما انسانها که کوچکترین عملی انجام دهد، آنرا ضایع و گم نمی کنیم و این عمل در جایی به حساب می آید. اگر ما این گونه فکر کنیم و نظام آخرت را در ادامه زندگی دنیا مدنظر قرار دهیم، همه پرسشها پاسخ داده می شود. این سختی است که خود قرآن به آن تصریح می کند. قرآن در سوره ص آیه ۲۸ می فرماید: «و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما باطلا»: ما آسمانها و زمین را و آنچه را که در بین آنهاست بر باطل نیافریدیم (توجه بفرمایید که قرآن مسأله حکمت آفرینش و عدالت را با هم مخلوط می کند و به عنوان یک برهان برای معاد مطرح می کند، البته اسم برهان بر آن نمی گذارد ولی در حقیقت برهان است) بعد می فرماید: ذلک ظن الذین کفروا: کفار که حکمتی برای آفرینش در نظر ندارند و ربوبیت پروردگار را در عالم نمی پذیرند، آنها این طور تصور می کنند فویل للذین کفروا من النار، «وای بر کفار از آتش جهنم». سپس در دنباله آیه بحث عدالت را مطرح می کند، و می فرماید: «ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض، ام نجعل المتقین کالفجّار» یعنی: اگر شما، ما را خدای عادل و حکیمی می شناسید «آیا ممکن است که ما مؤمنینی را که عمل صالح انجام می دهند، (خودشان را به ایمان و عمل صالح مقید می کنند، زیر بار فشار نفس نمی روند، از فرامین نفس پیروی نمی کنند و

از وسوسه های شیطان اجتناب می کنند) با مفسدین برابر قرار دهیم؟، مفسدینی که دل به هوا و هوس می دهند و هرچه دلشان می خواهد دنبال می کنند و در نتیجه به فساد مبتلا می شوند، آیا اگر شما بودید این مفسدین را با متقین مساوی قرار می دادید؟! حال فکر کنید آیا خدای عادل و حکیم می شود چنین کاری بکند و مؤمن و کافر با مرگ نابود شوند و اعمالشان بدون حساب و کتاب بماند؟! آیا ممکن است خدای عادل که شما می شناسید متقین را (کسانی که پرهیز می کنند، حریمی برای اعمالشان قرار می دهند، به حقوق دیگران تجاوز نمی کنند و حقوق الهی را رعایت می کنند) با فجّار (یعنی خودکامگان و کسانی که هر کاری که می خواهند، می کنند) مساوی قرار دهد؟!

این مطلب استدلال ظریف و روشنی است. اصلاً قرآن می گوید: اگر زندگی شما، دارای پشتوانه آخرت نبود دیگر نظام خلقت دنیا عادلانه و حکیمانه نبود. خداوند انسانها را برای چه به این دنیا آورده است؟ آیا آورده است تا به او نعمت بدهد؟ پس چرا وقتی به او نعمتی می دهد دوباره آن را پس می گیرد؟! اگر ما به بچه ای چیزی دادیم و همین که لذت آن را یافت از او پس بگیریم، آیا کسی ما را حکیم می داند؟ مثلاً خدا جوانی می دهد و بعد پس می گیرد این چگونه آفرینشی است؟ «و من نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون»؟ ما اگر کسی را پیر کردیم و عمر زیاد به او دادیم، امکانات را از او پس می گیریم، آیا مردم تعقل نمی کنند که چرا این گونه است؟ آری، در صورتی این حیات دنیوی و دوره آموزشی ۷۰-۶۰ ساله و موقت معقولانه است که مقدمه ای باشد در سرمایه گذاری برای یک حیات ابدی. اینکه شیرینی نعمتها را به شما می چشانیم و سپس آنها را پس می گیریم علتی دارد و ما با شما کار داریم. و لذا اگر کسی نخواهد به پشتوانه ای برای این حیات زودگذر دنیایی معتقد باشد، اصلاً به هیچ چیزی نمی تواند ایمان داشته باشد.

قرآن کریم می فرماید:

«انحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون» آیا شما فکر می کنید که ما شما را بیهوده و عبث آفریدیم و به سوی ما بازمی گردید؟

منظور آیه این است که اگر بازگشت شما به سوی خدا نمی بود، آفرینش این دنیا عبث می شد. اگر خدا دنیا را آفریده است تا به انسان نعمت عطا کند پس باید نعمتش را نیز تمام و کمال بدهد، مانند بهشت، ولی معلوم می شود که این چنین نیست. قرآن صراحتاً بیان می کند که ما زندگی دنیایی شما را عمداً همراه با ابتلاآت آفریدیم و در این رابطه برنامه خاصی داشتیم، اینها جزو مواد درسی شماست، تحمل مشکلات جزو شرح وظایف شماست، نگویند خدایا چرا بلاها را مقدر

می نمائی؟ چرا مشکل پیش می آوری؟ اینها همه جزو برنامه های خاص زندگی شماست. این مطالبی بود درباره آخرت و اینکه از نظر قرآن اگر آخرتی در کار نباشد، زندگی دنیا به کلی عبث است.

### ◆ دوران قبل از دنیا

و اما راجع به دوره ماقبل دنیا نیز در قرآن کریم مطالبی مطرح شده و اینکه انسان دوره ای را و جریاناتی را در قبل دنیا پشت سر گذاشته است (البته نه به عنوان تکلیف)، و در آنجا دوره دنیا را به او پیشنهاد کردند و او نیز حاضر شد که به زندگی دنیا راه یابد. (البته حالت جبر و زوری در کار نبوده است که بگویند حتماً باید امتحان بدهید بلکه پیشنهادی بوده است و در میان موجودات این انسان بوده که آنرا پذیرفته است.) اینها مباحثی است که در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است.

اما سؤالی که خیلی در اذهان خلیجان می کند این است که: خداوند برای چه خواسته ما را در معرض امتحان قرار دهد؟ آیا از نتیجه امتحان خبر ندارد و به عبادات ما نیازمند بوده است؟ انشاء الله به پاسخ این قبیل سؤالات در بحث عرضه امانت خواهیم پرداخت، اما اجمالاً عرضه می داریم: عباداتی که بشر در این دنیا انجام می دهد بالاترین نوع عبادات است، زیرا از طرفی گرایشات نفسانی او را به طرف خود می کشند و از طرفی هم گرایشات معنوی و روحیه توحیدی او را به طرف بندگی خدا دعوت می نماید و او باید در این میان یکی از این دو را انتخاب کند. اگر بخواهد بنده خدا باشد باید کف نفس کند، باید از خواب لذت بخش بیدار شود، باید به نفس خود فشار آورد و گرسنگی و تشنگی را تحمل کند و روزه بگیرد، از اموال خویش بگذرد و جانش را فدای راه خدا کند. در حالی که فرشتگان وقتی خدا را عبادت می کنند بدون گزینش و انتخاب است زیرا اصلاً رنج و تعب در عباداتشان نیست و آنها فقط از عباداتشان لذت می برند، (ما هم لذت می بریم ولی رنج فراوانی را هم متحمل می شویم تا به آن لذت برسیم) حال باید دقت شود که کدام یک از این عبادات بالاتر است؟ معلوم است که عبادت گزینشی دارای ارزش بیشتری است و باعث رشد و تکامل می شود، یعنی در ۵۰ سال دنیاست که انسان می تواند مثل سلمان فارسی شود (متأسفانه مؤمنین از یک هزارم استعدادهای رشد که خداوند در وجود آنها قرار داده است، استفاده نمی کنند و به آنچه باید برسند، نمی رسند). آری مخالفت نفس سخت است و چون سخت است جهش ایجاد می کند. خداوند هم یک چنین صحنه عبادتی را دوست داشته، که موجوداتی بیایند و به این

شکل بندگی کنند و به خاطر بندگی خدا پا بر نفسشان بگذارند. به همین دلیل است که دوره دنیا بسیار با ارزش است، لحظه لحظه دنیا ارزشمند است و می تواند انسان را به خدا نزدیک کند و ما این نحوه عبادت را نه در گذشته داشتیم و نه در آینده دنیا خواهیم داشت و این نوع تجارت بدون شک با مرگ تعطیل می شود. این اشاره ای بود درباره ۴ دوران وجودی انسان. نکته بعدی این است که این ۴ دوران در چند حالت وجودی متجلی می شود؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: این دوران در ۲ حالت وجودی متجلی می شود که آن دو حالت وجودی عبارتند از:

الف) موت ب) حیات

موت یقیناً یک حالت «وجودی» از انسان است (البته بر طبق اصطلاح قرآن). در محاورات زبان فارسی وقتی واژه مرگ استعمال می شود تصویری عدمی حاصل می شود. ولی در لغت عرب چنین نیست، مثلاً گفته می شود ماتت الريح یعنی باد ایستاد، و یا ماتت النار یعنی آتش خاموش شد. از این رو باید گفت موت معنای سکون و عدم کارایی دارد نه معنای نیستی و عدم. قرآن نیز می فرماید:

الذی خلق الموت والحیوة... «خداوند موت و حیات را آفرید. ملک/۲»، اگر موت حالتی عدمی بود، آیا قابل آفرینش بود؟ پس بدون شک، باید چیزی باشد تا آفریده شود، بنابراین موت حالت وجودی از انسان است. حیات هم حالتی دیگر از انسان است که به معنای جنبش و حرکت می باشد.

اما سؤال بعدی این است که ما در چه دورانهایی به حالت موت به سر می بریم؟

پاسخ این است که در قبل از دنیا و در برزخ انسان در حالت موت است (که البته در برزخ مقتولین فی سبیل الله و شهدا و عده ای از اولیاء خدا مستثنی هستند و در حال حیاتند. اما عموم مردم در دوران برزخ در حالت موت به سر می برند.) ولی در دنیا و آخرت (بهشت و جهنم) انسان به حالت حیات است.

اما فرق حالت موت و حیات چیست؟

انسان در حالت موت این ابزار بدن را از دست می دهد و دیگر وسیله ای برای تلاش در اختیار او نیست. انسان در حال حیات فرمانروا و سلطان این پیکره خاکی است و این اعضاء و جوارح و این دستگاه عظیم، از نفس و حقیقت انسانی فرمان می برند. حال با توجه به این مسأله قرآن می فرماید که: خدا شما را در دوره برزخ که یک حالت وجودی از انسان است، اِماتة می کند (نه اینکه معدوم می کند) و مجدداً شما را احیا کرده و پیکره ای برای شما ساخته می شود و مجدداً در این حالت وجودی (در حالت حیات) متجلی می شوید. (از همین جا

جسمانی بودن معاد هم روشن می شود. یعنی دوران آخرت هم مانند دوره دنیا است و در این دو دوره ما در حالت حیات هستیم.) درباره این دو حالت وجودی و این ۴ دوره در قرآن کریم مباحثی گسترده آمده است که آنچه به بحث ما مربوط می شود در جای خود عرض می کنیم.

اما دوره قبل از دنیا:

درباره دوره قبل از دنیا سه مطلب بسیار مهم در قرآن و روایات مطرح شده است که بسیار قابل توجه است، آن سه مطلب عبارتند از:

۱- موضوعی تحت عنوان «عالم ذر»

۲- مسأله «عرضه امانت»

۳- مسأله «اخذ میثاق»

عناوین این بحثها برای اذهان کم و بیش آشناست اما ابهام شدیدی درباره آنها وجود دارد، مثلاً اینکه: چگونه اخذ میثاق شده است؟ عالم ذر یعنی چه؟ عرضه امانت چگونه بوده؟ ... اگر این مباحث برای ما روشن شود، تصویری روشن از بحثهای قرآنی درباره قبل از دنیا خواهیم داشت.

بعد از این مباحث، مسأله ورود انسانها به دنیا مطرح می شود که این بحث دو بخش دارد. یکی مسأله خلقت حضرت آدم است و بحث دیگر مسأله ورود عمومی انسانها به دنیا است و اینکه تک تک انسانها چگونه وارد دنیا می شوند و با چه تشریفاتى به این دنیا راه می یابند؟ قرآن در این زمینه بحثهای زیادی دارد که (چون کمی از اذهان عمومی دور است) در قالب اشارات و کنایاتی آمده است که وقتی آیاتش توضیح داده شود، بحث روشن می شود.

سخنان خود را با طرح چند سؤال که زمینه بحث بعدی را فراهم می کند، تمام می کنم:

۱- آغاز آفرینش انسان از کجا بوده است؟

۲- اینکه آفرینش انسان از خاک بوده است به چه معناست؟ این سؤال حساس است و معمولاً به حقیقت پاسخ آن کمتر دسترس پیدا شده است.

۳- عالم ذر چیست و در روایات چگونه از آن بحث شده است؟



۱- دهر، ۳

۲- بس، ۶۸

۳- مؤمنون، ۱۵